

# مبارزکی نستوه و ادیبی فرزانه!

حسن ماورانی

۲۱.۱۱.۲۰۱۶

استاد حسن قزلی، ادیب نامدار کرد، نویسنده، روزنامه‌نگار و مبارز نستوه در راه آزادی و عدالت اجتماعی در سال ۱۹۱۴ در بوکان به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۲ به جرم عضویت در کمیته مرکزی حزب توده ایران دستگیر شد و در سال ۱۹۶۳ در زندان اوین در اثر شکنجه‌های دژخیمان رژیم اسلامی شهید شد.

استاد قزلی در خانواده‌ای فرزانه‌پرور به دنیا آمد که بنا به گفته شاعر ملی خلق کرد، استاد هیمن مکرانی (محمدامین شیخ الاسلامی) از کودکی با علم انس می‌گرفته‌اند. او در دوران کودکی نزد پدر فاضلش به آموختن پرداخت و در جوانی و نوجوانی مدارج علمی را پیش عمومی دانشمندش استاد احمد ترجانیزاده و استاد سرشناس و مبارز کرد فوزی (۱) تکمیل کرد. سپس در فرمانداری مهاباد به عنوان منشی فرمانداری استخدام شد. آزادیخواهی و ترقیخواهی را از استادان خود آموخت و با درد و رنجهای جامعه‌ی خود آشنا گشت. در سالهای آخر استبداد رضاشاهی همواره در محفلهای روشنفکران آن دوره‌ی شهر مهاباد شرکت میکرد و یکی از دوستان نزدیک پیشوای کردستان قاضی محمد و ملا عبدالله داودی از بنیانگذاران حزب کومله بود.

از همان سالهای اولیه‌ی فعالیت جمعیت احیای کردستان (کومله) به عضویت این حزب درآمد و سپس با اعلام موجودیت حزب دمکرات کردستان همانند همی اعضای کومله به آن پیوست.

فعالیت ادبی او در دوران جمهوری کردستان نامش را پر آوازه کرد. نوشته‌های او در روزنامه کردستان و مجله هلاله که به سردبیری او در بوکان منتشر میگشت از پایه‌های مهم زبان ادبی کردی سورانی امروز به شمار می‌آیند. در حقیقت کارهای استاد قزلی و رفقاییش استاد هزار (عبدالرحمان شرفکندی) شاعر ملی کرد، عبدالرحمان ذبیحی، ادیب نامی کرد و استاد هیمن شاعر ملی خلق کرد را باید از جمله‌ی پایه‌های اساسی زبان ادبی کردی به شمار آورد. اینان یادگارهای دوران کوتاه جمهوری کردستان بودند.

پس از سقوط جمهوری کردستان و سلطه‌ی مجدد استبداد، همانند اکثر آزادیخواهان از این بخش کردستان به بخش دیگر آن پناه برد. در دوران آوارگی و ارتباط با نویسندگان و روشنفکران جنوب کردستان مرحله‌ی جدیدی از فعالیت‌های آزادیخواهانه و ادبی او آغاز گشت که میتوان گفت شکوفایی این ستاره‌ی آسمان ادب کردی بود. در این دوران علاوه بر مبارزه در راه احیای سازمانهای حزب دمکرات و انتشار روزنامه "ریگا" (راه)، همکاری با نشریات و روزنامه‌های کردی احزاب کردستانی و حزب کمونیست عراق، نویسندگان و شاعران جوان زیادی از شمع وجود او بهره گرفتند.

در این دوران زندگی او مملو از حوادث و مشقات بود. او در این دوران برای گذران زندگی و تهیه‌ی مخارج زندگی به کارهای متنوعی از کشاورزی، واکس زدن کفش، پیشنمازی به جای ملا، میرزای بازاریان، شاگرد رستوران و عکاسی پرداخت. زندگی در میان توده‌های رنجبر جامعه، همنشینی در زندان بغداد با روشنفکران برجسته‌ای مانند استاد گوران پدر شعر نو کردی و شخصیت‌هایی مانند عزیز

محمد و دوستی با صدها نویسنده و متفکر کرد و عرب عراق، عزم او را در پایداری مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی استوارتر کرد.

داستانهای کوتاه او در ایندوره که نمونه‌های بی نظیر رئالیسم اجتماعی به شمار می آیند به سرعت در سراسر کردستان پرآوازه گشتند و عنوان بنیانگذار داستاننویسی رئالیستی در ادبیات کردی که بسیاری به او داده‌اند سزاوار اوست.

داستانهای کوتاه و طنزآلود او اعماق جامعه ای اشغال شده و استبداد زده و عقبمانده نگاهداشته شده را برای خواننده تشریح میکنند. زبان طنز داستانهای او انتقادیست اما چه بسا که به‌جای خنده بر لب دلها را به گریه میاندازد. اولین کتاب داستانهای کوتاه و زاتیری استاد در سال ۱۹۷۲ در کردستان عراق با نام "پیکه‌نینی گه‌دا" (خنده‌ی گدا) منتشر شد. این کتاب از آثار بیمانند ادبیات کردی به شمار می آید.

استاد قزلجی موضوعهای زندگی واقعی را در جامعه‌ی نیمه فئودالی نیمه سرمایه‌داری و عقبمانده‌ی آن دوران برگزیده و کاراکترهای انتخاب شده‌اش کسانی هستند که هر کسی در جامعه‌ی ما به کرات نظایرشان را دیده‌است. با زبان تیز طنز خود، مناسبات ستمگرانه را به نقد کشیده و خواننده را با دردهای جامعه‌اش آشنا میکند.

در اکثر داستانهای خنده گدا یا خود کاراکتری در داستان هست و یا نظاره‌گری با دیدگاهی موشکافانه. داستانهای دیگری از او در بسیاری از نشریات کردی به چاپ رسیده که متأسفانه تاکنون جمع آوری نگشته‌اند. از آنجمله داستان "چکمه رهق" (فئودالکی که دیگر مالک زمین و دهکده‌اش نیست) داستان فئودالی در بارگاه خداست، که علیرغم از دست دادن قدرت همچنان سرشت بدنهاد خود را حفظ کرده و شیطان را وادار به تعریف و تمجید میکند. در این داستان او با شیوه‌ای طنزآمیز رفتار فئودالهای پشم و پنبه ریخته‌شده‌ی بعد اصلاحات ارضی را شرح میدهد. (۱)

در سال ۱۹۶۱ به دلیل فشار و پیگرد دایمی دولت عراق به کمک حزب کمونیست عراق به آلمان شرقی می‌رود. در آن دیار با توصیه‌ی کمونیستهای عراق و تشویق دوستان کرد از جمله شهید دکتر قاسملو، شهید علی گلاویژ و روانشاد کریم حسامی به حزب توده‌ی ایران می پیوندند و بلافاصله در رادیوی پیک ایران که ارگان حزب توده‌ی ایران بود به کار نویسندگی و گویندگی مشغول میشود و دوران جدیدی از فعالیت ادبی، روزنامه‌نگاری و مبارزه‌ی وی شروع میشود.

استاد تا پایان کار رادیوی پیک ایران، بخش کردی این رادیو را اداره میکرد و به بخش عربی این رادیو که همواره دچار کمبود کادر بود کمک میکرد. علیرغم کار بسیار زیاد نوشتن و تنظیم و ترجمه به زبانهای کردی و عربی از فعالیتهای ادبیش باز نماند. در همین زمان با اضافه کردن بخشی ادبی به برنامه‌های کردی رادیوی پیک ایران یکی از شاهکارهای خود را نوشت که تحلیلی ادبی از اشعار شاعر پیشگام آزادیخواهی کرد "حاج قادر کویی" بود. این تحلیل شامل ۳۰ برنامه‌ی رادیویی بود که در این رادیو منتشر شد.

در همین دوران کتاب پرحجم "تئوری ادبیات" را از بلغاری به کردی ترجمه کرد و همچنین داستانهای کوتاه زیادی را از بلغاری و روسی به زبان کردی برگرداند.

یکی از آثار پر ارزش او تزهایی است که او درباره‌ی دست‌ورزیان کردی در مورد قلب و تصریف و ابدال حروف نوشته است. این رساله‌ی وی در نشریه‌ی مجمع علمی کردستان عراق (کوری زانیاری کردستان) در ۱۹۷۴ چاپ شد و حزب توده‌ی ایران نیز آنرا در تهران به چاپ رساند.

نویسندگان بزرگی مانند محمد مسعود رئیس مجمع علمی کردستان و محمد ملا کریم، که هر دو از دوستان نزدیک استاد قزلجی بودند، در مورد این رساله نوشته‌اند و ارزش علمی آنرا بی‌مانند ذکر کرده‌اند.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ استاد قزلجی پس از ۳۵ سال مهاجرت به زادگاه خود برگشت و پس از اقامت کوتاهی در بوکان ساکن تهران شد و سردبیری نامه مردم به زبان کردی را بر عهده گرفت.

استاد قزلجی انتشار این روزنامه را به مثابه مرکزی برای اشاعه‌ی زبان و ادبیات نوشتاری کردی میدانست و تمام انرژی خود را وقف ترویج این آرمان کرد. اگرچه در اثر سیاست حاکم بر حزب توده، مقالات اساسی و سیاسی میبایست ترجمه‌ی مقالات نامه مردم ارگان مرکزی حزب باشند، اما در بخش ادبی تلاش او پر ثمر بود و این روزنامه در ایران و عراق پخش میشد.

در این دوران نیز داستانهای کوتاه او بیانگر واقعیات درون جامعه بودند. دیدگاه انتقادی طنزآمیز او در همه‌ی این داستانها با برجستگی خود را می‌نمایاند. علاوه بر داستان "چه‌کمه رهق"، او در داستانهای "لغت بر اسلحه" و "کلاغچه" نیز واقعیاتی را به انتقاد می‌گیرد که نتیجه‌ی سلطه‌ی آخوندها بودند. در "کلاغچه" دختر بچه‌ای را ترسیم میکند که با زور حجاب سیاه اسلامی بر سرش نهاده‌اند و در "لغت بر اسلحه" بلبشوی پراکنده شدن اسلحه را در روزهای اول انقلاب به انتقاد میکشد.

آثار زیادی از استاد قزلجی که در آرشیو رادیوی پیک ایران و در منزل شخصی او در بلغارستان بوده و تحویل علی خاوری داده شده بود، دچار سرنوشت مبهمی شده‌اند که تاکنون رهبری این حزب به آن پاسخ نداده است.

استاد قزلجی به ادبیات کردی، فارسی، عربی و بلغاری، روسی و آذری تسلط کامل داشت. اگرچه فارسی و آذری را با لهجه کردی ادا میکرد اما با همه‌ی زوایای گرامری و ادبی این زبانها و تاریخ ادبیاتشان آشنایی کامل داشت.

استاد قزلجی انسانی درویش مسلک و خاکی بود که با هر سنی و سخی سخنی برای گفتن داشت. این خاصیت او را شمع هر محفلی می‌ساخت. ادبا و شاعران نامدار کرد، هیمن، هزار، محمد مسعود، محمد ملاکریم درباره‌ی ارزش و نقش آثار او در پایه‌ریزی زبان ادبی کردی نوشته و ستایش کرده‌اند. اکثر شخصیت‌های سیاسی و ادبی کرد احترام پیشکسوتی برای ایشان قایل بودند. از همینرو او مورد احترام پیشوای کردستان قاضی محمد، بارزانی، گوران شاعر بزرگ کرد، شهید قاسملو، جلال طالبانی، روانشاد غنی بلوریان، روانشاد محمد امین سراجی، روانشادکریم حسامی، شهید علی گلاویژ، شهید شلتوکی، عزیز محمد دبیر کل نامدار حزب کمونیست عراق، دلزار شاعر ملی کرد، و بسیاری از سیاستمداران و ادیبان کرد بود که ذکر نام همه آنان دفتری طویل میخواهد.

در حزب توده ایران نیز ادیبان نام آوری چون طبری، نیک آیین، نامور در مسائل تاریخی و ادبی با او مشورت میکردند. طبری او را استاد مسلم زبان عربی میخواند.

او در عین فرزاندگی انسانی متواضع و صادق بود که همواره آنچه را که درست می‌پنداشت بر زبان می‌آورد و از انتقاد صریح پرهیز نمی‌کرد. در تمام مدتی که در ایران بود، نظر صریح خود را در مورد رژیم آخوندها بیان میکرد و دمکرات انقلابی نامیدن آنها را خطایی میدانست که حزب را نیز متلاشی میکند. متأسفانه گوش شنوا در رهبری حزب کر شده بود.

امید است روزی نسل جدید توده‌ایها راز آرشیوهای حزب را حل کنند و بر ناسیونالیزم حاکم بر این حزب پایان دهند و گنجینه‌ی آثار استاد را به مردم کردستان بازگردانند.

1 - استاد فوزی، مبارزی از جنوب کردستان بود که دارای افکار سوسیالدمکرات بود و پس از آوارگی از دیار خود در منطقه‌ی شیخ یوسف برهان پناه داده شده بود و مدرسه‌ای برپا کرده بود که در آن علاوه بر فرزندان شیخ، شاعران و ادیبانی چون استاد قزلجی، هه‌ژار و هیمن پرورده شدند.

2 - اینجانب خود در تمام مدت انتشار نامه مردم به زبان کردی در خدمت استاد بوده‌ام. داستان "چه‌کمره‌ق" را استاد بعد از بازدید از تنی چند از خویشاوندانش که سابقاً اربابان با نفوذی بوده و پس از اصلاحات ارضی پر و بالشان ریخته شده بود ولی عاداتهای سابق را حفظ کرده بودند نوشت. یادش به خیر زمانی که از خانه خویشاوندانش خارج شدیم با خنده گفت نگاه کن که این "چکه ره‌ق" ها به چه روزی افتاده‌اند. انگار مرغ پر وبال کنده هستند. موهایشان یکسان اصلاح شده و پشت گردنشان لخت و گوشه‌هایشان آویزان گشته...  
فردای آنروز این داستان زیبا را نوشت.